

تبیین اقتصاد مقاومتی در بیان دکتر مسعود درخشان

اقتصاد مقاومتی اقتصادی است متکی بر برنامه، اقتصادی است مردمی، اقتصادی است که درآمدهای حاصل از خام فروشی به ویژه نفت و گاز تکیه گاه آن نیست، اقتصادی است که ارزش‌ها و موازین اسلامی مبنای سیاستگذاری‌های اقتصادی است، اقتصادی است راهبردی که با توجه به تحولات اقتصادی در داخل کشور، در منطقه و در جهان، راهبردهای توسعه کشاورزی، صنعتی و خدمات را مبتنی بر عقلانیت و موازین کارشناسی اقتصادی تدوین می‌کند و این همه را در چارچوب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت شکل می‌دهد.

بعد از جنگ تحمیلی، مدیریت اقتصادی کشور و تدوین سیاست گذاری‌های کلان اقتصادی نوعاً ملهم از نظریات رایج اقتصادی و به ویژه اقتصاد شرکتی امریکایی بوده است آن هم با درک بسیار ناقص و در مواردی ابتدایی از سازوکار این اقتصادها و غفلت کامل از کاستی‌های جدی در مبانی سیاستگذاری اقتصادی در اقتصادهای غربی. بسیاری از مدیران و سیاستگذاران ارشد اقتصادی کشور و مشاوران اقتصادی آنان چنان شیفته همین نظریات و الگوها هستند که حتی بحران بزرگ ۲۰۰۸ میلادی که آثار آن هنوز هم دامنگیر اقتصادهای بزرگ و کوچک صنعتی و کشورهای دنباله رو آنان است نتوانسته این صاحب نظران و تحلیل گران اقتصادی را از این خواب عمیق بیدار کند که حقایق نظام سرمایه داری شرکتی را به درستی ببینند و وجوه تمایز و افتراق آن را با موازین اسلامی درک کنند و به جای تقلید کور از اقتصاد غرب، حداقل به بومی سازی نظریات اقتصادی بیندیشند و این قدر دنباله رو سازمان‌ها و نهادهای سیاستگذاری در غرب که مرتباً برای کشورهای در حال توسعه نسخه اقتصادی صادر می‌کنند، نروند.

چندین سال است نظام اقتصادی ما و الگوهای سیاست گذاری ما در سطح کلان از نظام سیاسی ما فاصله گرفته است، به همین دلیل است که حرص و ولع برای تکاثر ثروت و سوء استفاده از هر فرصتی برای سودجویی و در یک کلمه پیروی از اخلاق یهودیت، الگوی برخی سرمایه گذاران و فعالان اقتصادی ما شده است. فرهنگ مسموم اقتصادی با پراکندن بذر حرص و ولع و تکاثر مادی در ذهن فعالان اقتصادی، حتی آنان که تازه گام به میدان تولید و توزیع اقتصادی گذاشته‌اند، موجب شده است که نه تنها تورم لجام گسیخته‌ای گریبان گیر اقتصاد ما شود، که نوعاً با انتظارات تورمی شتاب می‌گیرد، بلکه ارزش‌های اسلامی در فضای تولید کالا و خدمات و در شبکه‌های پولی و مالی را به شدت تضعیف کرده است. قطعاً نظامی که در ابعاد سیاسی مبتنی بر ولایت و فقاقت است، اما

در ابعاد اقتصادی متکی بر سودجویی های بی قید و شرط و رفاه و مصرف زدگی و دنباله روی از اخلاق یهودیت، قطعاً عدم تعادل ساختاری خواهد داشت که موجب کند شدن فرایند رشد و پیشرفت اقتصادی و سیاسی می شود. رهنمودهای مقام معظم رهبری در جلوگیری از تعمیق شکاف بین سیاست و اقتصاد بسیار روشن و به موقع بود و قابلیت کامل اجرایی نیز داشت. اگر به درستی به عمق رهنمودهای ایشان توجه کنیم، همه این رهنمودها نهایتاً یک پیام دارد: سازوکار امور اقتصادی باید چنان مدیریت و برنامه ریزی شود که نه تنها همسو با ساختارهای انقلابی نظام سیاسی ما باشد بلکه آن را تقویت نیز بکند. این حقیقت دقیقاً برعکس آن چیزی است که امروزه در بسیاری موارد ملاحظه می کنیم زیرا که امور اقتصادی، در بسیاری جهات، چنان تنظیم شده است که نه تنها مقوم نظام سیاسی ما نیست که در مواردی تضعیف کننده آن است.

به هر حال، رهنمودهایی مانند اصلاح الگوی مصرف، حرکت جهادی، همت مضاعف و حمایت از تولید، کار و سرمایه ایرانی، همه تبلوری از اقتصاد مقاومتی است که در بستر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت پویایی خواهد داشت. این رهنمودها ظرفیت لازم را داشته و دارد که بتواند حرکت اقتصادی کشور را با حرکت سیاسی همسو کند و لذا کارایی نظام را در تحقق اهداف انقلاب اسلامی به حداکثر برساند. متأسفانه این مهم مورد توجه جدی مدیران ارشد اقتصادی قرار نگرفت. در پایان هر سال، عملکرد اقتصادی دولت ها در تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری اساساً رضایت بخش نبوده است.

اگر بخواهیم اقتصاد خودمان را چنان سروسامان دهیم که همچون نظام سیاسی خودمان در مقابل اختلافات داخلی و فشارهای فزاینده و همه جانبه خارجی مقاوم باشد، ثانیاً اگر بخواهیم اقتصاد خودمان را چنان سروسامان دهیم که همچون نظام فرهنگی خودمان در مقابل این همه نهادهای شیطانی در خارج از کشور و ایادی آنها در داخل، که سالهاست بر ضد ارزش های اسلامی تبلیغات گسترده و حساب شده می کنند، مقاوم باشد، آنگاه یک اقتصاد مقاومتی خواهیم داشت. برای اینکه جایگاه اقتصاد مقاومتی را توضیح بدهم اجازه بدهید نیم نگاهی به وضعیت امور سیاسی و فرهنگی خودمان داشته باشیم. حتی مخالفین جمهوری اسلامی ایران اعتراف می کنند که وضعیت سیاسی ما از چنان سازوکارهایی برخوردار است و چنان مدیریت شده است که در مقابل اختلالات داخلی و فشارهای فزاینده و همه جانبه خارجی آن چنان مقاوم است که نه تنها امواج مخرب داخلی و خارجی را به راحتی می شکنند بلکه بر این امواج غلبه کرده و سمت و سوی تخریب را متوجه دشمنان خود می کند. بنابراین سیاستی داریم مقاوم.

در مسائل نظامی نیز وضعیت به همین روال است. همان ارتش شاهنشاهی که تکیه بر هزاران کارشناس نظامی خارجی و تسلیحات پیشرفته داشت در مقابل تعرض خارجی رژیم بعثی عراق مقاوم نبود، اما به همت بسیجیان و سپاه و نیروهای معتقد و مکتبی ارتش و در شرایط سخت تعرضات نظامی و تحریم کامل تسلیحاتی، تبدیل به ارتشی شد که هم اکنون هیچ یک از همسایگان کشور حتی تصور تعرض نظامی به کشور ما را ندارند. بزرگ تر از آنان نیز این تعرض را در وضعیت کنونی و تحت چنین نظام سیاسی مقاوم، امکان پذیر نمی دانند. بنابراین نیروهای نظامی ما مقاوم است.

مسائل فرهنگی نیز همین گونه است؛ زیرا مقولات فرهنگی و روابط اجتماعی و در یک کلمه زندگی مردم این کشور متکی بر فرهنگ اسلامی و سیره معصومین (علیهم السلام) است. بنابراین فرهنگی داریم مقاوم. بعد از این مقدمه، عرض می کنم اگر بخواهیم اقتصادی داشته باشیم هم ردیف شئون سیاسی و فرهنگی خودمان، یعنی اینکه در مقابل اختلالات اقتصادی در داخل مقاوم باشد و فشارهای فزاینده خارجی را که هم اکنون به صورت تحریم های گسترده ظاهر شده است تبدیل به فرصت برای رشد و شکوفایی اقتصادی کند آنگاه اقتصاد مقاومتی خواهیم داشت. اقتصاد دلاری و سکه ای که چشم همه فعالان اقتصادی به قیمت سکه و دلار است و نبض اقتصادی کشور با سودجویی ها و سفته بازی های گروهی دلال ارز و سکه نوسان پیدا می کند از اقتصاد مقاومتی فاصله زیادی دارد.

اقتصاد مقاومتی اقتصادی است متکی بر برنامه، اقتصادی است مردمی، اقتصادی است که درآمدهای حاصل از خام فروشی به ویژه نفت و گاز تکیه گاه آن نیست، اقتصادی است که ارزش ها و موازین اسلامی مبنای سیاست گذاری های اقتصادی است، اقتصادی است راهبردی که با توجه به تحولات اقتصادی در داخل کشور، در منطقه و در جهان، راهبردهای توسعه کشاورزی، صنعتی و خدمات را مبتنی بر عقلانیت و موازین کارشناسی اقتصادی تدوین می کند و این همه را در چارچوب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت شکل می دهد. اقتصاد مقاومتی جزءنگری ندارد، اجزاء را البته می بیند اما در قالب کل تفسیر می کند، کل اقتصاد را می بیند اما در ارتباط با فرهنگ و سیاست تحلیل می کند، و این همه را می بیند اما در بستر ارزش های اسلامی و موازین شرعی و با هدف غایی عبودیت و تعالی انسان تفسیر می کند و میزان در صحت سیاست گذاری ها در سطوح کلان را، چیزی جز حرکت جامعه در مسیر تقرب نمی داند. همین حقیقت تا سطح خرد در امور اقتصادی، از بنگاه های اقتصادی گرفته تا رفتار مصرفی خانوارها، به نحو مقتضی متبلور می شود.

در اقتصاد مقاومتی جدا کردن اقتصاد از بدنه زندگی و پرداختن به مقولات اقتصادی در چارچوب مهندسی تولید جایگاهی ندارد. تبدیل انسان به یکی از ابزارهای تولید در کنار پیچ و مهره، جایگاهی ندارد. سرمایه چه به صورت تجهیزات فنی و چه به صورت منابع مالی را اصل قرار دادن و آن را مقدم بر انسان دانستن، چنان که در نظریات اقتصادی رایج معمول است، مورد قبول نیست. اقتصاد مردمی در مقابل اقتصاد سرمایه داری است. در آنجا سرمایه اصل است و در اینجا مردم، در آنجا اصالت با سرمایه است و در اینجا اصالت با تعالی انسان‌ها که جز با اجرای احکام الهی و تکیه بر ارزش‌های اسلامی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، به تحقق نخواهد رسید.

در شرایط داخلی و در فضای متلاطم بین‌المللی، دیدگاه راهبردی در مدیریت اقتصاد ملی از ارکان اقتصاد مقاومتی است. ان شاء الله با همکاری کارشناسان اقتصادی معتقد به موازین شرعی، آگاه به مسائل اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، با رویکردی راهبردی و مبتنی بر برنامه‌های انعطاف‌پذیر که بتواند تهدیدها را به فرصت تبدیل کند، اقتصاد ملی را با قطع وابستگی ساختاری به خام‌فروشی، که متأسفانه سال‌هاست خام‌اندیشی را به دنبال داشته است، در مسیری همسو با نظام‌های سیاسی و فرهنگی جلو ببرند.

در واقع هر سیاست اقتصادی در هر مقوله‌ای از اقتصاد را می‌توانیم از دیدگاه اقتصاد مقاومتی تجزیه و تحلیل کنیم و تفاوت آن را با تحلیل‌های موجود در نظریات اقتصادی رایج ببینیم. در اقتصاد مقاومتی بایستی حرکت براساس برنامه باشد. یکی از مصادیق داشتن برنامه اقتصادی این است که می‌بایستی در تدوین سیاست‌گذاری‌های اقتصادی وحدت رویه داشته باشیم، یعنی اگر برنامه‌ای داشته باشیم و در چارچوب نهادهای تعریف شده در سازوکار مدیریت اقتصادی، به سیاست‌گذاری‌های مشخصی برسیم آنگاه می‌بایستی همه نهادها و سازمان‌های اقتصادی موجود در مسیر اجرای صحیح آن سیاست گام بردارند و از تجدیدنظرهای فوری و خلق الساعه که ثمره‌ای جز تشتت و بی‌نظمی در تصمیم‌گیری‌های فعالان اقتصادی به دنبال ندارد پرهیزکنیم.

سیاست‌گذاری‌های اقتصادی می‌بایستی براساس علم و تجربه باشد و پیامدهای اجرای هر سیاست اقتصادی می‌بایستی در ارتباط با تأثیری که بر ارزش‌های اسلامی دارد به دقت سنجیده شود. اساساً ثبات سیاست‌گذاری‌های اقتصادی شرط لازم برای تحقق ثبات در رفتار کلان اقتصادی است. مدیریت منسجم و مقتدر اقتصادی شرط لازم برای ایجاد این باور عمومی است که اگر سیاستی توسط دولت اعلان شد آنگاه بنگاه‌های اقتصادی و خانوارها می‌توانند روی این سیاست حساب کنند، بر طبق آن برنامه ریزی کنند و در شرایط اطمینان از ثبات محیطی، به اهداف اقتصادی خود برسند.

مثالی در مورد حرکت براساس برنامه و ضرورت وحدت رویه در مدیریت اقتصادی عرض می‌کنم؛ مقام معظم رهبری در رهنمودهای اقتصادی خود، تاکید فراوانی بر اصلاح الگوی مصرف داشته‌اند. بدیهی است که ترویج فرهنگ اسلامی نقش زیادی در اصلاح الگوی مصرف خانوارها از آب و برق گرفته تا تجمل گرایی در رفتار اقتصادی فردی اعم از پوشاک و اتومبیل و یا رفتار اقتصادی جمعی مانند جشن‌ها و میهمانی‌هایی که در آنها متاسفانه ارزش مترادف اسراف است! اما این سوال مغفول می‌ماند که در اصلاح الگوی مصرف، چه کالاها و خدماتی را نباید مصرف کرد؟ ملاحظه می‌کنیم که هیچ نهادی متکفل این امر در جامعه نیست. اگر به عنوان مثال، یکی از محصولات غذایی برای سلامت کودکان ما مضر است چرا اطلاع رسانی نمی‌شود و چرا ثمره آن در الگوی مصرف ظاهر نمی‌شود؟ اگر مصرف کالاهای لوکس خارجی ضربات جبران ناپذیری به تولید ملی و اشتغال وارد می‌کند پس چرا معنی برای واردات آن نیست؟ این همه حکایت از فقدان مدیریت مرکزی در سیاست‌های کلان اقتصادی دارد. اهمیت قضیه وقتی روشن تر می‌شود که ملاحظه می‌کنیم تبلیغات محیطی در سطح کلان شهرها به جای اصلاح الگوی مصرف، در واقع تخریب الگوی مصرف را هدف قرار داده است. شهروندان ما تحت پوشش دائمی تبلیغات محیطی برای مصرف کالاهای خارجی هستند. شاید، تأسف بارتر این حقیقت است که شهرداری‌ها معمولاً استدلال می‌کنند که یکی از منابع تأمین مالی بودجه‌های هنگفت آنان همین درآمدهای حاصل از تبلیغات محیطی است. این امر، نمونه کامل فقدان برنامه جامع و یکپارچه در مدیریت کلان اقتصادی است.

مثالی از مردمی کردن اقتصاد، که یکی از اصول اولیه اقتصاد مقاومتی است، حضورتان عرض می‌کنم. چند سال است که صحبت از اجرای اصل ۴۴ و واگذاری بسیاری از مسئولیت‌های اقتصادی دولت به مردم است. اما هیچ‌گاه این سوال مطرح نشده است که کدام مردم و کدام بخش خصوصی؟ اگر مراد از مردم همان صاحبان تمکن است که قدرت خرید بالایی دارند و با پرداخت‌های چند صد میلیارد تومانی می‌توانند واحدهای بزرگ اقتصادی را از دولت بخرند آنگاه این سازوکار قطعاً با موازین اقتصاد مقاومتی هم سویی ندارد. مردمی کردن اقتصاد مستلزم اصلاح محیط کسب و کار است که سازوکار اقتصادی بر پایه اصالت سرمایه و تراکم سرمایه نباشد، زیرا آنان که به لحاظ تمکن قوی ترند قطعاً در فرآیند مردمی کردن ثروت بیشتری به دست خواهند آورد اما نصیب توده‌های مردم، که هدف اصلی در اقتصاد مقاومتی هستند، چیزی جز همان ناملایمات ناشی از جابه جایی قدرت‌های اقتصادی از دولت به نهادهای نیمه دولتی و یا به صاحبان تمکن در بخش خصوصی نخواهد بود.

نمی‌توان اقتصاد مقاومتی را با تکیه بر اندیشه‌ها، نظریات و دکترین‌های اقتصاد سرمایه داری بنا نهاد. باید نوآوری کرد، بومی سازی کرد، آن هم مبتنی بر موازین و ارزش‌های حاکم بر اقتصاد اسلامی. مثالی در زمینه راهبردهای

اقتصادی حضورتان عرض کنم. مثلاً در حوزه اشتغال. بر اساس نظریات رایج اقتصادی برای ایجاد یک شغل جدید می‌بایستی مقدار معینی مثلاً ۵۰ میلیون تومان سرمایه گذاری کرد. پس اگر بخواهیم ۲ میلیون شغل ایجاد کنیم باید فلان مقدار سرمایه گذاری کنیم. چون تامین مالی از منابع داخلی ممکن نیست پس نیازمند سرمایه گذاری خارجی هستیم. معمولاً کمبود دانش فنی و ضعف مدیریت پروژه‌ها را نیز اضافه می‌کنند و چنین نتیجه می‌گیرند که چون در شرایط تحریم هستیم پس سرمایه گذاری خارجی و انتقال دانش فنی و استفاده از مدیریت‌های خارجی امکان پذیر نمی‌باشد. لذا یا باید با معضل بیکاری بسازیم یا آن که دست از ارزش‌های اسلامی-انقلابی خود برداریم و رفتار ما چنان باشد که آن سیاستمدار خارجی ضد اسلامی و یا آن شرکت چند ملیتی چپاول گر پسند کند. متأسفانه کارشناسان داخلی دلباخته به اقتصادهای غربی هیچ رغبتی نشان نمی‌دهند که به این سوال پاسخ دهند که چه کنیم به آن دانش فنی دست پیدا کنیم؟ مگر نه این که به دانش فنی در سطوح بسیار بالاتری دست یافته‌ایم؟ چه کنیم به آن مدیریت دست پیدا کنیم؟ مگر نه این که اقتصاد ملی را در شرایط جنگ تحمیلی ۸ سال شجاعانه مدیریت کردیم؟ از سوی دیگر، همان فرض اولیه یعنی حسابداری اشتغال را هم زیر سوال نمی‌برند که آیا واقعاً این ضرب و تقسیم‌ها صحیح است؟ و اگر صحیح است آیا کارایی دارد و می‌تواند مبنای سیاستگذاری باشد؟

اجازه بدهید کمی مساله را باز کنیم. اشتغال صرفاً برای اشتغال، هدف نیست. اشتغال بایستی موجب تولید کالا یا خدمات سودمند شود به طوری که تولید حاصل از آن اشتغال، ارزش افزوده واقعی برای اقتصاد ملی داشته باشد. از سوی دیگر، تولید حاصل از اشتغال بایستی رقابتی باشد، یعنی به لحاظ قیمت و کیفیت بایستی با کالاهای مشابه خارجی قدرت رقابت داشته باشد در غیر این صورت سودآوری آن سرمایه گذاری در معرض مخاطره قرار می‌گیرد و چه بسا واحد تولیدی ورشکست شود که نتیجه‌ای جز بیکاری نخواهد داشت. پس سرمایه گذاری برای ایجاد اشتغال به شرط عدم تحقق قیمت مناسب و کیفیت بالا، سرانجام موجب بیکاری خواهد شد. این نکته که خدمتان عرض کردم اصلاً در آن ۵۰ میلیون تومان سرمایه گذاری برای ایجاد یک شغل و زنجیره استدلال‌های بعدی آن موجود نیست. به همین دلیل است که خیلی‌ها متأسفانه اقتصاد را با حسابداری تولید اشتباه می‌کنند!

به هر حال قدر متیقن این است که فرآیند تولید کالا به سمت استفاده هرچه بیشتر از دانش فنی پیشرفته جهت گیری کرده است که طبعاً سرمایه را جایگزین کار می‌کند و لذا با سرمایه گذاری بیشتر در تولید کالا، نهایتاً بیکاری رشد می‌کند. البته کشورهای پیشرفته صنعتی دو راهکار برای تخفیف این معضل دارند. راه حل اول این است که حجم تولید را زیاد کنند که به هر حال علاوه بر سودآوری بالا در قیمت‌های رقابتی، کارگران بیشتری برای تولید

آن کالا استخدام شوند. اما در این حالت می‌بایستی بازارهای فروش داشته باشند که کشورهای در حال توسعه به ویژه نفتی‌ها یکی از بازارهای هدف برای آنهاست. ثانياً چون تولید دانش فنی مربوط، در چارچوب اقتصادهای خودشان شکل می‌گیرد و ابزار و تجهیزات فنی پیشرفته برای تولید کالاهای با کیفیت بالاتر را خودشان تولید می‌کنند لذا اشتغال در آن بخش‌های فنی پیشرو تا حدی رشد می‌کند. همین‌طور اشتغال در بخش تحقیق و توسعه برای رشد دانش فنی و تولید تجهیزات پیشرفته تا حدی رشد می‌کند و این دو، تا حدی بیکاری حاصل از جایگزینی سرمایه به جای کارگر را تخفیف می‌دهد. اما در کشورهای در حال توسعه، مانند کشور ما، هیچ‌کدام از این دو راهکار امکان‌پذیر نیست و ما صرفاً می‌بایستی ناظر ازدیاد بیکاری باشیم مگر آن که بخش‌هایی از تولید را مدنظر قرار دهیم که بتوانیم تولید دانش فنی و ساخت تجهیزات را بومی‌سازی کنیم و در تحقیق و توسعه در راستای رشد دانش فنی نیز سرمایه‌گذاری کنیم که تا حدی اشتغال‌زایی در این حوزه‌ها رشد کند.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که ایجاد اشتغال در اقتصاد ما به همین سادگی که در کتاب‌های درسی اقتصادی می‌نویسند نیست که مثلاً اگر سرمایه‌گذاری کنیم اشتغال ایجاد می‌شود. بله، در خیلی از بخش‌های اقتصادی با رشد سرمایه‌گذاری اشتغال به سرعت افزایش می‌یابد مانند صنعت ساختمان، یعنی در بخش‌هایی که بیشتر نیازمند نیروی کار است تا سرمایه. به هر حال بومی‌سازی و توجه به مزیت‌های نسبی کشور در اتخاذ سیاست‌های راهبردی اشتغال حائز اهمیت فراوان است. متأسفانه، ایجاد اشتغال در بخش خدمات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تصور ما از اشتغال نوعاً محدود به تولید کارخانه‌ای است. بخش خدمات، به شرط آن که به بومی‌سازی توجه کنیم فضای خوبی برای ایجاد اشتغال است. اشتغال در بخش خدمات فقط خرید و فروش و سفته‌بازی و سودجویی نیست بلکه می‌توان در حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری کرد که موجب تسهیل کسب و کار و ایجاد سلامت بازار و تقویت سرمایه اجتماعی باشد. به عنوان مثال، همه می‌دانیم که یکی از پر اضطراب‌ترین معاملات، خرید و فروش ملک است. طرفین معامله در مقابل مخاطرات متعددی قرار دارند و بسیاری از دعاوی دادرها مربوط به فساد معاملات در این بخش است. می‌توان با بخشنامه‌ای مقرر کرد که کلیه مراحل معامله املاک بایستی توسط وکلای رسمی طرفین معامله باشد. بدین ترتیب، نه تنها آرامش و اطمینان خاطر در بازار معاملات املاک ایجاد می‌شود بلکه تعداد زیادی از دانش‌آموختگان رشته حقوق شاغل می‌شوند، همان‌گونه که در کشورهای پیشرفته صنعتی به همین روال است. ملاحظه می‌شود که فعال شدن وکلای دادگستری در کلیه معاملات کلان در بازار، تقویت سرمایه اجتماعی و تسهیل در معاملات و سلامت محیط کسب و کار را به دنبال دارد ضمن آن که اشتغال را نیز افزایش می‌دهد.

به همین ترتیب می‌توان در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای سرمایه‌گذاری کرد تا جایی که هر کارگر ساده ساختمانی دارای گواهینامه آموزش فنی - حرفه‌ای باشد. ملاحظه بفرمایید چقدر از دانش آموختگان فنی-مهندسی ما در مدارس حرفه‌ای مشغول تدریس و آموزش‌های فنی-حرفه‌ای خواهند شد و با رشد دانش فنی کارگران، حتی کارگران ساده ساختمانی، چقدر به کیفیت تولیدات ما افزوده خواهد شد. بدین ترتیب، اشتغال موجب رشد کیفیت کالا خواهد شد بدون آن که نیازمند سرمایه‌گذاری‌های سنگینی برای ایجاد اشتغال باشد. بر همین روال می‌توان ده‌ها و صدها طرح اشتغال‌زای دیگر تعریف کرد که با حداقل سرمایه‌گذاری، حداکثر رشد در بهره‌وری را نتیجه دهد.

در چهارچوب اقتصاد مقاومتی، بررسی و تجزیه و تحلیل سرمایه‌گذاری برای ایجاد اشتغال به همین حد اکتفا نمی‌شود. ملاحظات دیگر و بسیار مهم تری را نیز بایستی مدنظر قرار داد. فرض کنید که با طرح‌های حساب شده و سنجیده‌ای که خدمتتان عرض کردم توانستیم اشتغال را افزایش دهیم. چه اتفاقی می‌افتد؟ مهاجرت بیشتر از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ برای جستجوی کار، چرا که شنیده‌اند و دیده‌اند که دوستان و اقوام آنان در شهر شاغل شده‌اند و از امکانات بهتر شهری بهره‌مند هستند. بدین ترتیب با مهاجرت به شهرها، موج دیگری از بیکاری ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، کوشش ما برای حل مشکل بیکاری، موج جدیدی از بیکاری را ایجاد می‌کند و لذا مساله ما یعنی بیکاری، همچنان پابرجاست با این تفاوت که حالا، شهرها بزرگ‌تر شده است و مسائل و مشکلات شهرنشینی، تامین آب و برق و زیرساخت‌ها و بهداشت و امنیت و غیره، هزینه‌های دولت را دوچندان کرده است. پس نه تنها مشکل بیکاری را حل نکرده‌ایم بلکه بر مسائل و مشکلات کلان اقتصادی اضافه هم کرده‌ایم.

بنابراین، این نکته معلوم شد که در اقتصاد مقاومتی که متکی بر دیدگاه‌های راهبردی است بایستی به دقت جوانب قضیه بررسی شود و پیامد سیاست‌های اقتصادی و لوازم بعیده آن را در بلندمدت با حوصله و توجه و مطالعات کارشناسی سنجیده شود تا راهکارها مقطعی نباشد بلکه مساله را به صورت ریشه‌ای حل کند. فقدان توجه به ملاحظات جامع و راهبردی در طراحی سیاست‌های اقتصادی در خلال سالهای گذشته موجب شده است که علی‌رغم تزریق بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد ملی، هنوز با مشکل جدی بیکاری به همراه مشکلات کلان شهرها و تورم روبرو باشیم زیرا که عمق مسائل را تجزیه و تحلیل نکرده‌اند. مقوله مهاجرت و عدم توجه به روستاها و شهرهای کوچک و تزریق دلارهای نفتی صرفاً به کلان‌شهرها، فاجعه‌ای مصیبت‌بار است که حل آن می‌بایستی

در صدر سیاست‌های راهبردی در اقتصاد مقاومتی قرار گیرد چرا که با ضعف روستاها، و شهرهای کوچک و با استمرار مهاجرت و رشد لجام گسیخته کلان شهرها، مقاومتی در اقتصاد کلان نخواهیم داشت.

الان که بحث به این جا رسید اجازه بدهید نمونه‌ای از یک راهکار را در همین زمینه عرض کنم. صنعت فرش، علاوه بر این که نمونه‌ای از هنر چند هزار ساله ایرانی است همواره موتور محرکه اقتصاد روستایی بوده است، زیرا علاوه بر اشتغال زایی موجب رشد دام پروری نیز هست زیرا پشم مورد استفاده در صنعت فرش، دام پروری را نیز رشد می‌دهد. هم اکنون حدود ۲ میلیون نفر در این صنعت شاغل هستند. می‌دانیم در هیچ کدام از برنامه‌های توسعه اقتصادی در گذشته، بخش ویژه‌ای به تحکیم و تقویت این صنعت و حمایت از شاغلین و کوشش برای رشد کیفیت تولیدات در صنعت فرش، حتی پرداخت یارانه برای حفظ قیمت‌های رقابتی از یک سو و تامین معاش شاغلین در این صنعت نپرداخته است. چه بسیار استادکاران فرش که دار قالی خود را به کناری گذاشته‌اند و راهی شهرها شده‌اند تا از مزیت درآمدهای بیشتر برخوردار شوند. به جای پرداخت یارانه برای رفاه شهرنشین‌ها، چرا یارانه را به زحمت کشان و طبقات ضعیف در روستاها و شهرها در صنایع دستی و فرش و دامپروری و کشاورزی پرداخت نکنیم؟ قطعاً با محدود شدن رشد کلان شهرها، صرفه جویی‌هایی در سطح چندین برابر یارانه‌ها خواهیم داشت ضمن آنکه مردمی شدن اقتصاد، که از ارکان اقتصاد مقاومتی است در بخش صنایع دستی و در بخش کشاورزی تا حد زیادی اجرا خواهد شد.

تحقق این اهداف، نیازمند رویکرد اسلامی به مسائل اقتصادی است. در ذیل رهنمودهای مقام معظم رهبری در خصوص حمایت از کار، تولید و سرمایه ایرانی، چه حمایتی از کارگران کشاورزی، از قالیبافان، از صنایع کوچک روستایی و شهرهای کوچک و نظایر آن کرده‌ایم. یک لحظه تأمل کنید که اگر یارانه‌ای که هم اکنون برای سوخت اتومبیل‌ها در کلان شهرها پرداخت می‌شود به روستاها و شهرهای کوچک اختصاص می‌یافت و برای زیرساخت‌های شهری از جمله آموزش و بهداشت و ارتباطات مصرف می‌شد چه چهره متفاوتی از اقتصاد ملی می‌داشتیم. این جریان ناسالم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی که برای رفع معضل بیکاری، بیکاری را تشدید می‌کند تا کجا و تا چه زمانی می‌بایستی جلو برود ؟

اگر الگوی اقتصاد مقاومتی را مبنای حرکت قرار دهیم قطعاً استمرار این سیاست‌های بیمارگونه اقتصادی مجوزی نخواهد داشت. بالاخره باید از جایی آغاز کرد